

1995

Ebi Verdi Ebu'l-Mugaj

MADE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

TUNA,

Osman Nedim (Doç. Dr.), "Ebi Verdi : Iran'da Şimdiye Kadar Türkologlara Meçh Kalmış Bir Türk Diyalekti", Türk Dili Araştırmaları Yıllığı Belleten 1984 - 198 (1987),32 S.

87-964463

Rabī', Muḥammad ibn 'Abd al-Raḥmān. (Najdiyyāt al-Abīwardī)

جدديات الأبيوردى / بقلم محمد بن عبد الرحمن الربيع - الطبعة 1 - الرياض : الجمعية العربية السعودية للثقافة والفنون ، إدارة الثقافة ، 1982 . 63 p. ; 21 cm. - (المكتبة السعودية ؛ 8)

Bibliography: p. 61-63. Abīwardī, Muḥammad ibn Aḥmad, d. 1113. Najdiyyāt—Criticism and interpretation. Acquired only for LC.

Rashid, Saad A. search under Rāshid, Sa'ād ibn 'Abd al-'Azīz.

20 HAZİRAN 1991

Ebi Verdi Ebu'l-Mugaj

Other Abbasid poets

AL-ABIWARDI, Muhammad ibn Ahmad. The inconsistent; the capture of Jerusalem [GAL 1, 253]; translation by J. D. Carlyle. Arabian literature, pp. 80-81.

MADE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

تصنيف ودراسة

الدكتور

محمد أبو المجد غلج البيهوجي

ببليوجرافيا الرسائل العلمية في الجامعات المصرية منذ إنشائها حتى نهاية القرن العشرين

الأدب العربي والبلغة والتقد الأدبي

25 NISAN 2008

MADE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

تصنيف ودراسة

الدكتور

محمد أبو المجد غلج البيهوجي

ببليوجرافيا الرسائل العلمية في الجامعات المصرية منذ إنشائها حتى نهاية القرن العشرين

الأدب العربي والبلغة والتقد الأدبي

25 NISAN 2008

MADE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

تصنيف ودراسة

الدكتور

محمد أبو المجد غلج البيهوجي

ببليوجرافيا الرسائل العلمية في الجامعات المصرية منذ إنشائها حتى نهاية القرن العشرين

الأدب العربي والبلغة والتقد الأدبي

25 NISAN 2008

٦٦ - الأبيوردى / مدوح حتى / ١٩٤٥ ج . القاهرة ، ك . الآداب [ . عبد الوهاب عزام ] . تصدق

١٨١٠ - شعر الأبيوردى : دراسة أسلوبية / عادل الدرغامي عبد النبي زايد / د ١٩٩٩ ج . القاهرة ، ك . دار العلوم [ . عبد الحميد شبيحة ] . تصدق

١٠٠٦ - الأبيوردى شاعر / علي محمد علي طلب / د - ج . الأزهر ، ك . اللغة العربية . تصدق

٢ ماجستير	د	دكتوراه	ج	جامعة
ك كلية	ق	قسم	ش	شعبة
١ إشراف	س	ميلادية	ت	مصرية

- القاهرة ت  
الطبعة الأولى  
١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م

٢ ماجستير	د	دكتوراه	ج	جامعة
ك كلية	ق	قسم	ش	شعبة
١ إشراف	س	ميلادية	ت	مصرية

- القاهرة ت  
الطبعة الأولى  
١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م

٢ ماجستير	د	دكتوراه	ج	جامعة
ك كلية	ق	قسم	ش	شعبة
١ إشراف	س	ميلادية	ت	مصرية

- القاهرة ت  
الطبعة الأولى  
١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م

07 OCAK 1997

- تكملة إكمال الإكمال في الأنساب والألقاب

لأبي حامد جمال الدين محمد بن علي بن الصابوني (ت ٦٨٠ هـ) ؛ تحقيق مصطفى جواد . بغداد : المجمع العلمي العراقي ، ١٣٧٧ هـ ، ٤٥٦ ص

وهو ذيل لكتاب «إكمال الإكمال» لابن نقطة

معه : المختلف والمؤتلف / لأبي المظفر محمد بن أحمد الأبيوردى

- Ibn Nuhha

(ت ٥٠٧ هـ)

- Ebi Verdi

- Ibn Sabuni

- Ebi Verdi

MADE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

MADE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

تصنيف ودراسة

الدكتور

محمد أبو المجد غلج البيهوجي

ببليوجرافيا الرسائل العلمية في الجامعات المصرية منذ إنشائها حتى نهاية القرن العشرين

الأدب العربي والبلغة والتقد الأدبي

25 NISAN 2008

١٥٩٦ - ديوان أبي المظفر الأبيوردى : تحقيق ودراسة / عمر محمد عبد الكريم الأسعد / ج ١٩٧٣ ج . القاهرة ، ك . الآداب [ . حسين نصار ] . تصدق

MADE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

تصنيف ودراسة

الدكتور

محمد أبو المجد غلج البيهوجي

ببليوجرافيا الرسائل العلمية في الجامعات المصرية منذ إنشائها حتى نهاية القرن العشرين

الأدب العربي والبلغة والتقد الأدبي

25 NISAN 2008

١٣٥٧ - التشبيه والاستعارة في ديوان الأبيوردى / محمد حسين عبد اللاه / ج - ج . الأزهر ، ك . اللغة العربية بأسوط . تصدق

٢ ماجستير	د	دكتوراه	ج	جامعة
ك كلية	ق	قسم	ش	شعبة
١ إشراف	س	ميلادية	ت	مصرية

- القاهرة ت  
الطبعة الأولى  
١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م

٢ ماجستير	د	دكتوراه	ج	جامعة
ك كلية	ق	قسم	ش	شعبة
١ إشراف	س	ميلادية	ت	مصرية

- القاهرة ت  
الطبعة الأولى  
١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م

ARA III 3637. HAQQI (Mamdūh) حقي (مدوح)

54 050025 EBIVERDI

الابويردي ممثل القرن الخامس في برلمان الفكر العربي . تأليف  
مدوح حقي .

- Damas, Dār al-yaqza al-'arabiya lf al-ta'iff wa al-targama wa al-naṣr, s.d., In-8°, 320 p.

- (al-Abiwardi mummatal al-qarn al-hāmis ff barlaman al-fikr al-'Arabi.- Silsilat 'uyūn al-turāth al-'arabi. n° 2.)

Bibliographie, poésie, études, 12° .

A.JC3F46.

1995

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

el-Ebyevardi

مدوح حقي

«الابويردي»

كلية الآداب جامعة القاهرة ١٩٤٥ (ماجستير)

06 TEMMUZ 1996

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

114573. bb. 48

al-ABIWARDI (Abu al-Muzaffar Muhammad ibn Ahmad)

Ebiverdi →

الابويردي

al-Abiwardi. [Selections from his poetry. Preceded by a study of his life and times by Mamduh Hakkî.]

pp. 320.

Dār al-Yakaẓat al-'Arabiyyah: Damascus, c. 1958. 8°.

Silsilat 'Uyūn al-Turāth al-'Arabī. 2.

Ebiverdi HAQQI (Mamdūh)

114573. bb. 48

al-ABIWARDI (Abu al-Muzaffar Muhammad ibn Ahmad)

الابويردي

al-Abiwardi. [Selections from his poetry. Preceded by a study of his life and times by Mamduh Hakkî.]

pp. 320.

Dār al-Yakaẓat al-'Arabiyyah: Damascus, c. 1958. 8°.

Silsilat 'Uyūn al-Turāth al-'Arabī, 2.

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

20 EKIM 1999

20 HAZİRAN 1999

AL-ABIWARDI, Abū al-Muzaffar Muhammad ibn Abī al-'Abbās. — Muzaffar 'Al-Abiwardi's Auf-tuf gegen die Kreuzfahrer, als sie sich Jerusa-lem bemächtigten [GAL I, 253.] Fundgruben des Orients 4 (1814), 461.

۴۴؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۹۹۱/۷؛ دیوان منوچهری دامغانی، به  
کوشش محمددبیر سیاقی، ۱۴۰؛ شاعران بی دیوان، ۶۵-۶۸؛  
شاعران همعصر رودکی، ۷۰-۷۳؛ فرهنگ جهانگیری، ۴۴۰؛ گلزار  
جاویدان، ۵۰/۱؛ باب الالباب، ۲۶/۲؛ لغت فرس، ۱۳، ۲۳، ۲۵،  
۷۸، ۹۰، ۱۳۴، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۷؛ مجمع الفصحا، ۱۳۴/۱؛  
۶۹۶، ۶۸۲، ۶۰۰/۲

Iranica, 1/340.

برزگر

ابوالمظفر ابیوردی ( a.bol.mo.zaf.far-e.a.bi.var.di )، ابوالمظفر  
محمد بن احمد بن محمد بن احمد اموی معاوی گیفانی /  
کوفنی، گیفان از دهکده های ابیورد ح ۴۴۰ - اصفهان ۵۰۷ق،  
ادیب، شاعر و مورخ ایرانی. وی بارها در اشعارش نسب خود را  
به معاویة بن محمد بن عثمان ... بن عبدشمس بن عبدمناف  
رسانده است. چون از علم انساب به خوبی آگاه بود، بعید نیست  
که این تبارنامه را خود ساخته باشد. تحصیلات مقدماتی را در  
کوفن به پایان رساند و سپس برای کسب دانش بیشتر به  
نیشابور، ری و گرگان رفت. در گرگان از عبدالقادر جرجانی، در  
ری از اسماعیل بن مسعده و ابوالفتح شیرازی و در نظامیه  
نیشابور از ابوالمعالی جوینی حدیث شنیده است. از استادان  
وی می توان ابوالمعالی جوینی، احمد بن حسن بن خیرون،  
ابوبکر بن خلف، حسن بن احمد سمرقندی و مالک بن احمد  
بانیاسی نام برد. پس از آنکه در لغت، نحو، تاریخ و انساب  
شهرت یافت، در شهرهای بغداد و همدان شاگردانی چون  
ابوحفص عمر بن عثمان جنزی و ابومحمد عبدالله بن  
نصرمندی تربیت کرد. ابیوردی از آغاز جوانی به سرودن شعر  
پرداخت. از نخستین ممدوحان وی، نظام الملک وزیر  
الپارسلان و ملک شاه سلجوقی است. در ۴۸۰ق به بغداد رفت  
و کتابدار کتابخانه مدرسه نظامیه شد. ابیوردی در بغداد به  
دربار خلیفگان عباسی المقتدی (۴۶۷-۴۸۷ق) و المستظهر  
(۴۸۷-۵۱۲ق) راه یافت و از مداحان آنها شد. در بغداد به  
تدریس نیز اشتغال داشت. باکشته شدن نظام الملک در ۴۸۵ق،  
ابیوردی تحت حمایت فرزندان او، به ویژه عزالملک،  
مؤیدالملک و ضیاءالملک قرار گرفت و مدایح خود را به آنان  
تقدیم می کرد. احتمالاً در ۴۹۳ق بغداد را ترک گفت و مدتی را  
در ری، اصفهان و همدان گذراند. هنگامی که بین مؤیدالملک و  
عمیدالدوله ابن جهیر اختلاف افتاد، ابیوردی هجو عمیدالدوله

را گفت، او نیز نزد خلیفه عباسی سعایت کرد که ابیوردی هجو  
خلیفه و مدح خلیفه فاطمی مصر را گفته است. بدین ترتیب،  
خلیفه دستور قتل او را صادر کرد و ابیوردی نیز به ناچار از بغداد  
به همدان گریخت. در ۴۹۳ق همراه دوست خود، عبدالجلیل  
بن علی از ری به اصفهان رفت و تا ۴۹۵ق در اصفهان بود و  
چندی نیز در آنجا، تعلیم فرزندان زین الملک برسق را برعهده  
داشت. مدت کوتاهی نیز در دربار سلطان محمد بود، تا این که به  
مرگ ناگهانی درگذشت. وی را در باب ذبیره مسجد عتیق اصفهان  
به خاک سپردند. وی شاعری مدیحه سرا است و برای گذران  
زندگی قدم در این راه نهاد. مدایح خود را به آیین قدما با نسیب /  
نشیب آغاز می کرد. ابیوردی قصیده های نیز به تقلید از کعب بن  
زهیر در مدح پیامبر اکرم (ص) دارد. همچنین در غزل، رثا،  
هجو، فخر و شکایت از روزگار اشعاری دارد. غزلیات وی  
بیشتر قطعه های کوتاهی است خطاب به معشوقان خیالی خود  
و اغلب در ده بیت. ابیوردی مرثیه هایی نیز داشته است. نثر وی  
مسجع و مصنوع است. از آثارش: دیوان ابیوردی که در بردارنده  
عراقیات، تجدیات و وجدیات است که دو بخش نخست  
آن به کوشش عمراسعد در بیروت (۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م) در دو  
جلد به چاپ رسیده است. نخستین چاپ دیوان وی در  
بیروت (۱۳۱۷ق) انجام گرفته که در آن قصایدی به اشتباه نیز  
آمده است؛ زادالرفاق، که نسخه ای از آن در دارالکتب مصر  
نگهداری می شود؛ النجدیات که چند قصیده و قطعه و ابیاتی در  
تغزل و نسیب روی هم رفته در هزار بیت که نسخه ای از آن در  
مجموعه ای به شماره ۳۴۸۶ در کتابخانه آیت الله مرعشی  
نگهداری می شود. آثاری که یافت نشده اند: تعلقه المشتاق الی  
ساکنی العراق؛ تعلقه المقرور؛ تاریخ ابیورد و نسا؛ المختلف و  
المؤتلف؛ قبسة العجلان فی نسب آل ابی سفیان؛ نهضة الحفاظ؛  
المجتبی من المجتبی فی رجال؛ کتاب ابی عبدالرحمن النسانی فی  
السنن الماثورة و شرح غریبه؛ ما اختلف و اختلف فی انساب العرب؛  
طبقات العلم فی کل فن؛ کتاب کبیر فی الانساب؛ کوکب المتامل  
یصف فی الخیل؛ درة الثمینة؛ الصهلة الفارح؛ ردیفه علی المعری  
سقط الزند؛ ترجمة السلفی فی اخبار جاحظ.

- منابع: الاعلام، زرکلی، ۳۱۶/۵؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۰۳۹/۲-  
۱۰۴۰؛ چهارمقاله، ۱۰۰؛ خاوران گوهر ناشناخته، ۱۸۵-۱۸۹؛  
دانشوران بجنورد، ۴-۷؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۴۷۶/۶-  
۴۸۰؛ روضات الجنات، ۱۹/۸-۲۰؛ ریحانة الادب، ۷۲/۱-۷۳؛  
شذرات الذهب، ۱۸/۴-۲۰؛ فهرست کتابهای خطی کتابخانه آیت الله

## BIBLIOGRAPHY

Kahin, G., *Nationalism and revolution in Indonesia*, Ithaca and London 1952; Pluvier, J., *Overzicht van de ontwikkeling der nationalistische beweging in Indonesië in de jaren 1930 tot 1942* (Survey of the development of the nationalist movement in Indonesia 1930–1942), The Hague and Bandung 1953.

R. T. McVEY

### al-Abīwardī, Abū l-MuẒaffar MuḤammad

**Al-Abīwardī, Abū l-MuẒaffar MuḤammad** b. Aḥmad b. MuḤammad al-Kūfanī (c. 457–507/1064–1113), was an Arabic poet of panegyric and amatory verse, a genealogist, and a philologist. Born in Kūfan (sometimes wrongly read as Kawfan), a village near Abī-ward in Khurāsān, he traced his genealogy back to Umayya, eponym of the Umayyads, and used the *nisba* al-Mu‘āwī, even though the Mu‘āwīya in his ancestry is neither the founder of that dynasty nor (as is sometimes erroneously claimed) the second caliph of that name, but a descendant of ‘Utba b. Abī Sufyān. His claim is doubtful; Yāqūt quotes an opinion that “he was from Abīward and this genealogy of his was unknown” and that he invented his descent after falling into temporary disfavour with the caliph al-Mustazhir. It is said that the caliph (who as an ‘Abbāsīd would have had little sympathy for Umayyad claims) deleted the first letter of the *nisba* in the poet’s signature, turning it into al-‘Āwī, “the yelping dog.” His mother tongue, it seems, was Persian, for he is reported to have said, “I have been in Baghdad for 20 years, accustoming my nature to the Arabic language, while I still speak it with a Persian accent.”

Before coming to Baghdad he had studied with several teachers, including the literary critic ‘Abd al-Qāhir al-Jurjānī.

He was a serious, proud, and ambitious man: an anecdote pictures him praying, “O God, make me ruler of the East and the West!” Whether or not such a remarkable ambition was to be taken literally, it did not prevent him from following a successful career as a panegyrist, mostly in Baghdad, where his patrons included the famous *wazīr* of the Saljūqs, Nizām al-Mulk, and his son Mu‘ayyid al-Dawla. His extensive *Dīwān* also includes eulogies and congratulatory poems for the ‘Abbāsīd caliphs al-Muqtadī and al-Mustazhir; poems dedicated to the Mazyadid ruler of al-Ḥilla, Ṣadaqa b. Manṣūr b. Dubays; and poems on the Saljūq rulers Malikshāh and his son MuḤammad. At some stage, he was in charge of the Nizāmiyya library in Baghdad. The final years of his life were spent in Isfahan, where he was head of the *ashraf* (the “nobles”). There he died suddenly on Thursday, 20 Rabī‘ I 507 (5 September 1113), having collapsed in the presence of Sulṭān MuḤammad, poisoned, according to many, but no reasons or names of possible perpetrators are given.

He is reported to have written many works, especially on genealogy, as well as a history of Abīward and Nasā; a commentary on the difficult words in the *Sunan* of al-Nasā’ī; a work against al-Ma‘arrī’s *Saqt al-zand*; a treatise on “the description of the cold, fires, and Hamad-hān (a place infamous for its cold climate)”; and other works. All that is left of his output is a considerable *dīwān*, which is divided into two sections. The larger of these, entitled *al-‘Irāqīyyāt*, contains mostly panegyric poems, poems addressed to friends, general plaintive pieces (*shakwā l-zamān*), and some nostalgic pieces on his birthplace, Kūfan. The second section, called *al-Najdiyyāt*, contains love poetry in the style of the early Arabian poets, as the poet explains in the preface – hence the name; it does not mean that the poet ever visited Najd. It is often said,

الأشياء. فالإنسان حين يستخدم الكليات يفترض، أولاً، أن هناك تشابهاً بين الأفراد الذين تنطبق عليهم هذه الكليات. وعلى الرغم من أن الكليات ليست أشياء، فإنها مع ذلك تدل على هذه الأشياء وتعيّنها. وثانياً، أن هذه المفاهيم توجد في الوعي، ومع أن الفكر لا ينصب على كل ما هو موجود، فإنه مع ذلك لا يرى شيئاً سوى ما هو موجود. فالأنواع والأجناس لها مقابل في الخارج، وهذا المقابل هو طبيعة الجزئي مجردة عن الأعراض، وأن الطبيعة واحدة في الجزئيات الحاصلة عليها، فالأنواع والأجناس ذاتية في الجزئيات مجردة في العقول.

وهذا الموقف الذي توصل إليه أبيقار يجعله في طبيعة الواقعية المعتدلة. فمنذ أبيقار لم يعد ثمة بحث في مشكلة الكليات من دون الحديث في الوقت نفسه عن شروط تكوين المعاني العامة.

لقد كان أبيقار فيلسوفاً لغوياً وشاعراً، وراهباً، يحمل في قلبه حباً كبيراً للعالم. ومع أنه لم يمتلك الرؤية الميتافيزيقية التي كانت للقديس أنسلم، إلا أنه كان له تأثير كبير في نفوس معاصريه. وقد أسس تلامذته من بعده مدرسة من الجدليين طبعت العصر الوسيط بطابعها. ومع أنه لم يؤسس مذهباً فلسفياً عاماً إلا أن بعض الباحثين يعدونه أعظم شخصية في العصور الوسطى لأنه رجح كفة العقل على النقل، وأنه كان مبشراً بالمذهب النقدي للفيلسوف كُنت Kant في الفلسفة الحديثة.

بشار سالة

بروسلان يرى بأن الأفراد هم وحدهم الموجودون، أما الكليات فما هي إلا أسماء أو مسميات صوتية. ولا يمكن التأكيد فيما إذا كانت وجهتها نظر كل من روسلان وشامبو هي بمثل هذه البساطة، لكن أبيقار رفض وجهة النظر التي تقول بأن اثنين من الرجال على سبيل المثال، يمكن أن يمثلوا جوهراً واحداً. في حين أوضح غيوم دي شامبو، أنه يرى في هذا المثال أن الرجلين هما الشيء ذاته ليس من حيث الجوهر، بل بعدم التعيين. فبطرس وبولس هما الشيء ذاته من جهة كون كل منهما إنساناً لأن صفات الإنسان أنه عاقل وفان. لكن إنسانية كل منهما ليست الشيء ذاته بل هي متشابهة، لأنهما رجلان. ولم يجد أبيقار صعوبة في دحض المحاولة التي تؤكد أن الكليات واقعية وأنها موجودة في المجموع المتعدد للجزئيات، أو الأفراد، وأن كل الناس هم النوع الذي هو الإنسان.

وبصدد هذه المحاولة يشير أبيقار إلى أن هذه الكليات ليست هي موضوع المناقشة لأن الكليات بالتعريف ما يمكن أن يحمل على كثير. فالذي عارضه أبيقار بالفعل في حال الواقعيين المتطرفين كان عاداتهم في التفلسف، وافتراسهم بأن الأشياء يمكن أن تحمل على الأشياء، أو أن النظامين المنطقي والواقعي هما متطابقان.

لقد تأسس موقف أبيقار في المنطق وليس في القواعد، فالمنطق كما لاحظ أبيقار، يهتم باستخدام اللغة في حدود، وقضايا، وبراهين، ويختلف عن العلم الطبيعي الذي يهتم بطبيعة

المعايير سوف تطبع المذهب المدرسي في العصر الوسيط بهذا الطابع، إلا أن منهجه في مؤلفه الشهير «نعم ولا» لم يكن جديداً كل الجدة. فقد عرف القرن الحادي عشر في كتابات آباء الكنيسة مثل هذا اللون من التأليف. وطور القديس توما الأكويني هذا المنهج نفسه في القرن الثالث عشر وبلغ به درجة عالية من الكمال. فقد ورث القديس توما الصرامة العقلية عن أبيقار، لكنه قدمها بدقة أعظم وبيقين أكثر كمالاً.

وكانت مشكلة الكليات هي الموضوع الفلسفي الرئيسي لعصر أبيقار، ذلك أنها من جهة، احتلت مكانة رفيعة في النصوص التقليدية السائدة في ذلك الوقت، وكانت نتائجها من جهة أخرى ذات تأثير بالغ على عقيدة الطبيعة الواحدة والأقنيم الثلاثة في الله. وكان السؤال: هل للأنواع والأجناس وجود موضوعي وواقعي خارج الذهن أو أنها مجرد تعميمات ذهنية مشتقة من الجزئيات والأفراد التي هي وحدها الأشياء الموجودة وجوداً فعلياً؟ وكان لأبيقار دور أساسي في النزاع حول هذه المشكلة، وكان موقفه، بصورة عامة، معارضاً للمذهب الواقعي بشكله المتطرف، وللمذهب الاسمي بصورته الفجة والبسيطة. فالمذهب الواقعي المتطرف والمثل بغيوم دي شامبو، يقول بأن الطبيعة الواقعية العامة حاضرة كلياً في كل عضو من أعضاء النوع، وأن الأفراد يختلف الواحد منها عن الآخر بأعراضها لا بجواهرها. في حين إن المذهب الاسمي الممثل

مراجع للاستزادة:

- إميل برهيه، تاريخ الفلسفة: العصر الوسيط والنهضة، ترجمة جورج طرابيشي (دار الطليعة، بيروت 1983).  
- يوسف كرم، تاريخ الفلسفة الأوربية في العصر الوسيط (دار المعارف، مصر 1965).

## ■ الأبيوزدي

(نحو 460-507هـ - 1068-1113م)

أبو المظفر، محمد بن أبي العباس أحمد بن محمد، شاعر ومؤرخ ونسابة، ينتهي نسبه إلى صخر بن حرب بن أمية بن عبد شمس، أما لقبه الأبيوزدي فيعود إلى أبيوزد مدينة بخراسان، وبها ولد، كما عرف بالكوفي نسبة إلى كوفن القريبة من أبيورد، وكانت موطن أهله وأقاربه.

قدم بغداد في صباه وأقام بها مدة لا تقل

خدم مؤيد الملك في بغداد ونال عنده منزلة رفيعة، وفي هذه الأثناء توجه إلى أمير الحلة «عميد الدولة» الذي تلقاه بالإكرام وأحاطه برعايته، فمدحه، فلما وقعت العداوة بين مؤيد الملك وعميد الدولة، ألزمه مؤيد الملك أن يهجو «عميد الدولة» ففعل، فشكاه «عميد الدولة» إلى الخليفة متهماً إياه بهجاء الخليفة أيضاً ومدح صاحب مصر، فأبيح دمه إلا أنه هرب إلى

عن عشرين سنة، واتصل بالخليفين العباسيين: المقتدي بأمر الله (467-487هـ) وولده المستظهر بالله (487-512هـ) فمدحهما ونال حظوةً لديهما. كما اتصل بكبار رجال الدولة في عصره ومدحهم، كنظام الملك السلجوقي (408-485هـ) وابنه مؤيد الملك والسلطان السلجوقي ملكشاه وابنه السلطان محمد، كما مدح عدداً من أمراء العرب.

# دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جد ششم، تهران، ۱۳۷۳.

بزرگ شهر از آنان استقبال کرد. فرستادگان دولت روس از آنجا به ابیورد رفتند. جمشید سلطان که تابع علی خان بود، فرستادگان دولت روسیه را پذیرا شد (بارتولد، همانجا). دولت صفوی پس از درگذشت شاه عباس نتوانست خطه مزبور را در دست خود نگاه دارد.

پیروزیهای نادرشاه در ۱۱۵۳ ق / ۱۷۴۰ م وضع را برای مدتی کوتاه تغییر داد. ۴۰۰۰ ایرانی که در خیمه اسیر ازبکان بودند، آزاد شدند. نادر اینان را در چهار فرسنگی ابیورد جای داد و قلعه خیمه آباد را برای آنان بنا نهاد (همانجا)، اما بعد با تاخت و تاز ترکمانان این شهر به کلی ویران شد. مورخان ابیورد را موطن نادر نوشته اند (مروی، ۱۰۸۹/۳؛ نیز نک: استرآبادی، ۲۸). در کتاب میرزا مهدی خان استرآبادی بارها به وجود کردان، به عنوان سکنه ابیورد اشاره شده است (ص ۳۰). پس از نادر، ابیورد و مناطق اطراف آن از تابعیت دولت ایران به در آمد و سرانجام در تابعیت امپراتوری روسیه قرار گرفت. ویرانه های ابیورد اکنون به صورت قریه ای کوچک در ۱۱۷ کیلومتری عشق آباد مرکز جمهوری ترکمنستان در بخش جنوبی راه آهن نزدیک مرز آن جمهوری با ایران قرار دارد (بارتولد، VII/104). و. آ. ژوکوفسکی در ۱۸۹۶ م (۱۳۱۴ ق) به دستور کمیسیون باستان شناسی روسیه ویرانه های نسا، ابیورد و میهنه را مورد تحقیق قرار داد (همو، IX/696).

در دوره های اسلامی دانشمندان، ادیبان، فقیهان، محدثان و مشایخی از اکابر صوفیه از ابیورد برخاسته اند که از آن جمله اند: شاعر مشهور اوحدالدین انوری ابیوردی؛ ابوالعباس احمدبن محمدبن عبدالرحمن بن سعید ابیوردی (د ۶ جمادی الآخر ۴۲۵ ق / ۲۹ مارس ۱۰۳۴ م) فقیه شافعی و از اصحاب ابوحامد اسفرائینی که در بغداد می زیست (خطیب، ۵۱/۵ - ۵۲؛ سماعی، ۱۰۷/۱ - ۱۰۸)؛ ابوالمظفر محمدبن احمد (د ۵۰۷ ق / ۱۱۱۳ م) که از قریه کوفن ابیورد بود. وی شاعری دانشمند، عالم به نحو و لغت و انساب و اخبار (یاقوت، ادبا، ۲۳۴/۱۷ - ۲۶۶) و مؤلف تاریخ ابیورد و نسا و آثار متعدد دیگری بوده است (ابن خلکان، ۴۴۸/۴ - ۴۴۹)؛ ابوسهل زیدبن عبدالجبار ابیوردی (فارسی، ۳۵۷)؛ محمدبن عبدالله اباوردی، معروف به ابن ابی القطری (ابن اثیر، ۲۳/۱). از مشایخ صوفیه، صدرالدین محمدبن رکن الدین ابوسعیدبن اوحدالدین ابوبکر بن محمدبن حسین صوفی ابیوردی (فصیح، ۳۷۲/۲) و ابوسعید ابوالخیر (ه م) عارف مشهور را می توان نام برد که در میهنه از شهرهای ولایت ابیورد (ابن خلکان، ۲۰۸/۱) تولد یافت و همانجا درگذشت. دیگر از اکابر صوفیه فضیل بن عیاض بود که روزگاری در میان بیابان مرو و باورد خیمه زده و طریق عیاری در پیش گرفته بود (همو، ۴۷/۴ - ۵۰؛ عطار، ۸۹ - ۱۰۱).

مآخذ: آفرایی، محمودبن محمد، تاریخ سلاجقه، به کوشش عثمان توران، تهران، ۱۳۶۲؛ ابنی، عبدالمحمد، تحریر تاریخ و صفا، تهران، ۱۳۴۶؛ ابن اثیر، اللباب، بیروت، دارصادر؛ ابن خردادبه، عبدالله بن عبدالله، المسالک والممالک، لیدن، ۱۸۸۹ م؛ ابن خلکان، وفیات؛ ابوالحسن گلستانه، محمد امین، مجمل التواریخ، به کوشش مدرس رضوی، تهران، ۱۳۴۴؛ ابوالغازی بهادرخان، شجرة ترک، به کوشش ب. ا. ییزون،

آسترآدام، ۱۹۷۰ م؛ ابوالفداء، تقویم البلدان، به کوشش رنو و دوسلان، پاریس، ۱۸۴۰ م؛ استرآبادی، میرزا مهدی خان، جهانگشای نادری، به کوشش عبدالله انوار، تهران، ۱۳۴۱؛ ابن اسکندر بیک منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، ۱۳۵۰؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، تاریخ منتظم ناصری، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، تهران، ۱۳۶۴؛ ابن بلاذری، احمدبن یحیی، فتوح البلدان، لیدن، ۱۸۶۵ م؛ بیهقی، ابوالفضل، تاریخ، به کوشش علی اکبر فیاض، تهران، ۱۳۵۶؛ ابن بیرونی، حسن، ایران باستان، تهران، ۱۳۶۲؛ ابن جرفادقانی، ناصح بن ظفر، ترجمة تاریخ یمنی، به کوشش جعفر شمار، تهران، ۱۳۵۷؛ ابن جوزی، عطاملک، تاریخ جهانگشای، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، ۱۳۲۹ ق / ۱۹۱۱ م؛ خطیب بغدادی، احمدبن علی، تاریخ بغداد، قاهره، ۱۳۴۹؛ دانشنامه؛ دولتشاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، تهران، ۱۳۶۶؛ ستوده، منوچهر، «سرخس، باورد...»، یکی قطره باران، به کوشش احمد تفضلی، تهران، ۱۳۷۰؛ سماعی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲ م؛ شرف الدین علی بزدی، ظفرنامه، به کوشش عصام الدین اورونبایوف، تاشکند، ۱۹۷۲ م؛ طبری، تاریخ؛ عطار، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، به کوشش محمد استعلامی، تهران، ۱۳۶۶؛ عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر، قابوس نامه، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، ۱۳۴۷؛ ابن فارسی، عبدالغافر، السیاق لتاریخ نسا، به کوشش محمدکاظم محمودی، قم، ۱۳۶۲؛ فصیح خوافی، مجمل نصیحی، به کوشش محمود فرخ، مشهد، ۱۳۴۰؛ ابن کلابی، روی گنالت، سفرنامه، ترجمه سعید رجب نیا، تهران، ۱۳۴۴؛ ابن گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، تاریخ، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۶۳؛ ابن لسنج، گ. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، ۱۳۳۷؛ ابن محمدبن موزر، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۶۶؛ ابن موری، محمدکاظم، عالم آرای نادری، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، ۱۳۶۶؛ ابن مقدسی، محمدبن احمد، احسن التقاسیم، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۰۶ م؛ مینورسکی، ولادیمیر، حواشی و تعلیقات بر حدود العالم، ترجمه میر حسین شاه، کابل، ۱۳۴۲؛ یاقوت، ادبا، همو، بلدان؛ یعقوبی، احمدبن اسحاق، البلدان، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۸۲ م؛ نیز:

Bartold, V. V., *Sochineniya*, Moscow, vol. I, 1963, vol. II, 1963, vol. III, 1965, vol. VII, 1971, vol. IX, 1977; Marquart, J., "Beiträge zur Geschichte und Sage von Erän", ZDMG, 1895, vol. XLIX; id, *Eränshahr*, Berlin, 1901; Pauly.

**ابیوردی**، ابوالمظفر محمدبن احمد کوفتی (د ۵۰۷ ق/۱۱۱۳ م)، شاعر و ادیب ایرانی. نخستین منبعی که از ابیوردی سخنی به میان آورده، ابن قیسرانی نویسنده همروزگار اوست که به ذکر نسب نامه وی بسنده کرده است. پس از آن، خریده القصر، معجم الادباء، وفیات الاعیان، سیر اعلام النبلاء و مسالک الابصار عمده ترین منابع همه نویسندگان و محققانی بوده اند که تاکنون شرح حالی برای وی نوشته و یا به بررسی شخصیت و زندگی وی پرداخته اند. نخستین نویسنده ای که شرح حال مستقلی برای ابیوردی نوشته، عمادالدین کاتب اصفهانی است که در خریده تنها به ذکر تبارنامه و تاریخ و محل ولادت و منتخباتی از اشعار او پرداخته است. در سده بعد، یاقوت که روایات و منابع بیشتری چون تاریخ اصفهان ابن منده و تاریخ منوچهر بن اسفرسیان را در اختیار داشته، شرح حال مفصل تری از وی به دست داده که مهم ترین مستند همه منابع بعدی از جمله وفیات الاعیان و سیر اعلام بوده است. به علاوه دیوان اشعار وی نیز گوشه هایی از زندگی او را روشن می سازد و گاه اطلاعاتی از آن به دست می آید که در هیچ یک از منابع کهن به آنها

08 NISAN 1995



الأشياء. فالإنسان حين يستخدم الكليات يفترض، أولاً، أن هناك تشابهاً بين الأفراد الذين تنطبق عليهم هذه الكليات. وعلى الرغم من أن الكليات ليست أشياء، فإنها مع ذلك تدل على هذه الأشياء وتعيّنهنها. وثانياً، أن هذه المفاهيم توجد في الوعي، ومع أن الفكر لا ينصب على كل ما هو موجود، فإنه مع ذلك لا يرى شيئاً سوى ما هو موجود. فالأنواع والأجناس لها مقابل في الخارج، وهذا المقابل هو طبيعة الجزئي مجردة عن الأعراض، وأن الطبيعة واحدة في الجزئيات الحاصلة عليها. فالأنواع والأجناس ذاتية في الجزئيات مجردة في العقول.

وهذا الموقف الذي توصل إليه أبيقار يجعله في طبيعة الواقعية المعتدلة. فمنذ أبيقار لم يعد ثمة بحث في مشكلة الكليات من دون الحديث في الوقت نفسه عن شروط تكوين المعاني العامة.

لقد كان أبيقار فيلسوفاً لغوياً وشاعراً، وراهباً، يحمل في قلبه حباً كبيراً للعالم. ومع أنه لم يمتلك الرؤية الميتافيزيقية التي كانت للقديس أنسلم، إلا أنه كان له تأثير كبير في نفوس معاصريه. وقد أسس تلامذته من بعده مدرسة من الجدليين طبعت العصر الوسيط بطابعها. ومع أنه لم يؤسس مذهباً فلسفياً عاماً إلا أن بعض الباحثين يعدونه أعظم شخصية في العصور الوسطى لأنه رجح كفة العقل على النقل، وأنه كان مباشراً بالمذهب النقدي للفيلسوف كَنت Kant في الفلسفة الحديثة.

بشار سالة

بروسلان يرى بأن الأفراد هم وحدهم الموجودون، أما الكليات فما هي إلا أسماء أو مسميات صوتية. ولا يمكن التأكيد فيما إذا كانت وجهتها نظر كل من روسلان وشامبو هي بمثل هذه البساطة، لكن أبيقار رفض وجهة النظر التي تقول بأن اثنين من الرجال على سبيل المثال، يمكن أن يمثلوا جوهراً واحداً، في حين أوضح غيوم دي شامبو، أنه يرى في هذا المثال أن الرجلين هما الشيء ذاته ليس من حيث الجوهر، بل بعدم التعيين. فبطرس وبولس هما الشيء ذاته من جهة كون كل منهما إنساناً لأن صفات الإنسان أنه عاقل وفان. لكن إنسانية كل منهما ليست الشيء ذاته بل هي متشابهة، لأنهما رجلان. ولم يجد أبيقار صعوبة في دحض المحاولة التي تؤكد أن الكليات واقعية وأنها موجودة في المجموع المتعدد للجزئيات، أو الأفراد، وأن كل الناس هم النوع الذي هو الإنسان.

وبصدد هذه المحاولة يشير أبيقار إلى أن هذه الكليات ليست هي موضوع المناقشة لأن الكليات بالتعريف ما يمكن أن يحمل على كثير. فالذي عارضه أبيقار بالفعل في حال الواقعيين المتطرفين كان عاداتهم في التفلسف، وافتراضهم بأن الأشياء يمكن أن تحمل على الأشياء، أو أن النظامين المنطقي والواقعي هما متطابقان.

لقد تأسس موقف أبيقار في المنطق وليس في القواعد، فالمنطق كما لاحظ أبيقار، يهتم باستخدام اللغة في حدود، وقضايا، وبراهين، ويختلف عن العلم الطبيعي الذي يهتم بطبيعة

المعايير سوف تطبع المذهب المدرسي في العصر الوسيط بهذا الطابع، إلا أن منهجه في مؤلفه الشهير «نعم ولا» لم يكن جديداً كل الجدة. فقد عرف القرن الحادي عشر في كتابات آباء الكنيسة مثل هذا اللون من التأليف. وطور القديس توما الأكويني هذا المنهج نفسه في القرن الثالث عشر وبلغ به درجة عالية من الكمال. فقد ورث القديس توما الصرامة العقلية عن أبيقار، لكنه قدمها بدقة أعظم وبتيقن أكثر كمالاً.

وكانت مشكلة الكليات هي الموضوع الفلسفي الرئيسي لعصر أبيقار، ذلك أنها من جهة، احتلت مكانة رفيعة في النصوص التقليدية السائدة في ذلك الوقت، وكانت نتائجها من جهة أخرى ذات تأثير بالغ على عقيدة الطبيعة الواحدة والأقانيم الثلاثة في الله. وكان السؤال: هل للأنواع والأجناس وجود موضوعي وواقعي خارج الذهن أو أنها مجرد تعميمات ذهنية مشتقة من الجزئيات والأفراد التي هي وحدها الأشياء الموجودة وجوداً فعلياً؟ وكان لأبيقار دور أساسي في النزاع حول هذه المشكلة، وكان موقفه، بصورة عامة، معارضاً للمذهب الواقعي بشكله المتطرف، وللمذهب الاسمي بصورته الفجة والبسيطة. فالمذهب الواقعي المتطرف والمثل غيوم دي شامبو، يقول بأن الطبيعة الواقعية العامة حاضرة كلياً في كل عضو من أعضاء النوع، وأن الأفراد يختلف الواحد منها عن الآخر بأعراضها لا بجواهرها. في حين إن المذهب الاسمي الممثل

مراجع للاستزادة:

- إميل برهيه، تاريخ الفلسفة: العصر الوسيط والنهضة، ترجمة جورج طرابيشي (دار الطليعة، بيروت 1983).

- بروسلام كرم، تاريخ الفلسفة الأوروبية في العصر الوسيط (دار المعارف، مصر 1975).

## ■ الأبيوزدي

(نحو ٤٦٠-٥٠٧هـ. ١٠٦٨-١١١٣م)

أبو المظفر، محمد بن أبي العباس أحمد بن محمد، شاعر ومؤرخ ونسابة، ينتهي نسبه إلى صخر بن حرب بن أمية بن عبد شمس، أما لقبه الأبيوزدي فيعود إلى أبيقار مدينة بخراسان، وبها ولد، كما عرف بالكوفي نسبة إلى كوفن القريبة من أبيقار، وكانت موطن أهله وأقاربه.

قدم بغداد في صباه وأقام بها مدة لا تقل

عن عشرين سنة، واتصل بالخليفين العباسيين: المقتدي بأمر الله (٤٦٧-٤٨٧هـ) وولده المستظهر بالله (٤٨٧-٥١٢هـ) فمدحهما ونال حظوةً لديهما. كما اتصل بكبار رجال الدولة في عصره ومدحهم، كنظام الملك السلجوقي (٤٠٨-٤٨٥هـ) وابنه مؤيد الملك والسلطان السلجوقي ملكشاه وابنه السلطان محمد، كما مدح عدداً من أمراء العرب.

خدم مؤيد الملك في بغداد ونال عنده منزلة رفيعة، وفي هذه الأثناء توجه إلى أمير الحلة «عميد الدولة» الذي تلقاه بالإكرام وأحاطه برعايته، فمدحه، فلما وقعت العداوة بين مؤيد الملك وعميد الدولة، ألزمه مؤيد الملك أن يهجو «عميد الدولة» ففعل، فشكاه «عميد الدولة» إلى الخليفة متمهاً إياه بهجاء الخليفة أيضاً ومدح صاحب مصر، فأبيح دمه إلا أنه هرب إلى

**ABĪVARDĪ, ABU' L-MOZAFFAR** MOHAMMAD B. ABU' L-ABBĀS AHMAD B. MOHAMMAD AL-MO'ĀWĪ AL-KUFANĪ, poet, historian, and writer on genealogy, died from poison at Isfahan, 507/1113. Abīvardī, as he was usually known, was born into a distinguished family of Kūfan, a small town near Abīvard in Khorasan (not "Kawfan" as in *EI*<sup>2</sup> I, s.v.

Abīvardī; see Yāqūt (Beirut) IV, pp. 321-22, s.v. Kūfan, where the vowels are spelled). Abīvardī was a descendant of 'Anbasa b. Abū Sofyān through the line of Mo'āvia II. From the preface to one of his *qaṣīdas* we learn that an uncle in Kūfan was the *kaṭīb* of the mosque, with all the implied status, and that one of their forefathers erected the first *menbar* there (see *Dīwān al-Abīwardī*, ed. 'Omar al-As 'ad Damascus, 1394/1974, I, pp. 12, 545).

In his youth Abīvardī left for Baghdad, where he succeeded in meeting some of the most powerful or prominent persons of the time and gained their patronage with his gifts as a poet. Among them were the caliph al-Moqtadī (r. 467-87/1075-94), his son the caliph al-Mostazher (r. 487-512/1094-1118), the Saljuq vizier Neẓām-al-molk (408-85/1018-92), his sons the viziers 'Obaydallāh and Ahmad, and the Saljuq sultans Malekšāh and his son Moḥammad. He became quite wealthy in the service of the vizier Mo'ayyed-al-molk b. Neẓām-al-molk. After an incident which caused him to flee the capital to Hamadān, in danger for his life, he returned in favor to the capital. There he was appointed to succeed Qāzī Abū Yūsuf Ya'qūb Esfarāyenī (d. 498/1104-05) as head of the Neẓāmiya Library at Baghdad. Near the end of his life he settled in Isfahan, where he was *vālī al-eṣrāf*. Sultan Moḥammad b. Malekšāh, for what motives it is not known, poisoned him in Isfahan as he stood in his presence, according to Yāqūt (*Odabā'* VII, Cairo, 1936, p. 238), who derived the information from 'Emād Eṣfahānī. Evidence dating his earliest poems leads to the conclusion that he had been born about 457/1064-65 and therefore was only about fifty when he died on 20 Rabī' I 507/9 May 1113 (*Dīwān al-Abīwardī* I, pp. 12-14).

The published editions of Ebn Kallekān give his death date as 557/1161-62. Since this is the death date of another Abīvardī whose name is similar in several of its components, Abu'l-Mozaffar Šadr-al-dīn Moḥammad b. Ahmad b. Eṣhāq al-Omavī, a Shafe'ite *faqīh*, modern biobibliographers remarked that Ebn Kallekān had confused them. Now there is evidence that the date 557 in Ebn Kallekān was a copyist's error and not original, since Ebn al-'Emād (*Šaḍarāt al-ḡahab* IV, Cairo, 1350-51, p. 20), whose information comes from Ebn Kallekān, gives the year as 507. In addition, brief biographical notices on Abīvardī found in British Museum and Leiden MSS of Abīvardī's 'Erāqīyāt poems, said also to derive from Ebn Kallekān, give his death date as 507 (*Dīwān al-Abīwardī* I, pp. 20-21).

The statement in Ebn Kallekān, repeated by others, which asserts that "he divided the *divān* of his poetry into several parts, among which are the *Najdīyāt*, the 'Erāqīyāt, the *Wajdīyāt*, and others" has been accepted at face value (as in *EI*<sup>2</sup>, loc. cit.). However, a study and comparison of numerous manuscripts of his poetry found in Cairo, Istanbul, Paris, the Escorial, London, Leiden, Oxford, Tübingen, and Hyderabad made during the preparation of an edition of his *divān* by 'Omar al-As 'ad (2 vols., Damascus, 1394-95/1974-75, published with extensive introduction, *apparatus criti-*

*cus*, and voweled text) reveals that the entirety of Abīvardī's poetry is encompassed by the collections entitled *al-'Erāqīyāt* and *al-Najdīyāt*. A *divān* arranged according to the alphabetical order of the rhyming letter was published in Lebanon in 1317/1899-1900; it erroneously included poems by al-Ġazzī. These have been eliminated in the al-As 'ad edition which is intended to be definitive.

Among the philological and historical-genealogical works attributed to Abīvardī is a *Ta'riḳ Abīward wa Nesā* and three treatises on genealogy which may be one and the same work, *al-Moḳtales wa'l-mo'tales*, *Mā eḳtalaf wa'e'talaf men ansāb al-'arab*, and *al-Ansāb*. All were thought to be lost (see *EI*<sup>2</sup>), but a work said to be by Abīvardī entitled *al-Moḳtales wa'l-mo'tales* has been published together with a book of the same title by Ebn al-Šabūnī, both edited by Moṣṭafā Jāvād, Baghdad, 1957. The work *Zād al-refaḳ fī l-moḥāzarāt* has been attributed to the other Abīvardī (see above) by Bagdatli Ismail Paša (*Ĵāḥ al-maknūn [Keṣf-el-zunun ze'vli]* I, Istanbul, 1945, p. 606) but may be the work of this Abīvardī. Within this work its author mentions two otherwise unknown works of his, *Tolūw al-ḥamāsu* and *Boḡyat al-sādī men 'elal al-'arūz* (*Dīwān al-Abīwardī* I, pp. 16, n. 5; 17, n. 3, n. 4).

*Bibliography*: Sam'ānī, *Ansāb* (Leiden), "al-Mo'āwī," p. 535. Ebn al-Jawzī, *Montaẓam* IX, Hyderabad, 1359/1940, pp. 176-77. 'Emād Eṣfahānī, *Ḳarīdat al-qaṣr* I, Baghdad, 1955, pp. 106-07. Yāqūt, *Odabā'* VI, pp. 341-58. Ebn al-Aṭīr, X, Beirut, 1386/1966, pp. 284-85, 500. Idem, *Lobāb* III, Cairo, 1357-69/1938-49, pp. 154-55. Qeṭīb, *Ebnāḥ al-rowāt* III, Cairo, 1950-55, pp. 49-52. Idem, *Aḳbār al-Moḥammadīn men al-šo'arā'*, Riyadh, 1390/1970, pp. 46-48. Sebṭ b. al-Jawzī, *Mer'āt al-zamān* VII, Hyderabad, 1951, p. 47 (not seen). Ebn al-Sā'ī Bagdādī, *Moḳtaṣar aḳbār al-ḳolafā'*, Cairo 1309/1891-92, pp. 93-94 (not seen). Ebn Kallekān (Beirut), IV, pp. 444-49, no. 674. Abu'l-Fedā', *Moḳtaṣar* II, Cairo, 1905, repr. Baghdad, 1968(?), p. 227. Ḍahabī, 'Ebar IV, Kuwait, 1963, p. 14. Ebn al-Vardī, *Ta'riḳ* II, Najaf, 1389/1969, p. 31. Šafadī, *Wāḳf* II, Istanbul, 1949, pp. 91-93, no. 409. Yāfe'ī, *Mer'āt al-Jenān* III, Hyderabad, 1338/1919-20, repr. Beirut, 1390/1970, p. 196 (cited by al-As 'ad, *Dīwān* I, p. 8). Sobkī, *Ṭabaqāt*<sup>2</sup> IV, pp. 62-63. Ebn Kaṣīr, *Bedāya* XII, Cairo, 1932-39, p. 176. Ebn Taḡrībīrdī, V, pp. 206-07. Soyūṭī, *Ta'riḳ al-ḳolafā'*, Cairo, 1964, pp. 427-28. Idem, *Boḡya* I, Cairo, 1964-65, pp. 40-41, no. 65. Ebn al-'Emād, *Šaḍarāt al-ḡahab* IV, Cairo, 1350-51, pp. 18-20. Ḳānsārī, *Rawḍāt al-jannāt*, lith. Tehran, 1947, pp. 694-95. Bagdatli Ismail Paša, *Hudīyat al-'areḳin* II, Istanbul, 1955, pp. 81-82. 'Āmelī, *A'yān al-šī'a* XLIII, Damascus, 1938, pp. 261-62 (cited by al-As 'ad, *Dīwān* I, p. 9). Āḡā Bozorg Tehrānī, *Moṣaffā' l-maqāl*, Tehran(?), 1959, pp. 389-90. 'Abd-al-Vahhāb 'Azzām, *Mujallat al-resālāt*, Cairo, IX, pp. 859-61, 888-90 (cited by al-As 'ad, *Dīwān* I, p. 9). Brockelmann, *GAL* I, p. 253; S. I, p. 447. Ali Al Tahir, "La Poésie sous les Seljoukides,"

Sorbonne thesis, 1953, contains a critical study of Abīvardī's poetry.

(L. A. GIFFEN)

Elc. I/2, s. 219-221, 1982, London



**Abī Shaqrā, Shawqī**

—, *Arabia ridens*, Frankfurt am Main (1992), vol. 1, 38–45.

U. MARZOLPH

See also: *adab*; anthologies, medieval; encyclopedias, medieval

**Abī Shaqrā, Shawqī (1935– )**

Lebanese poet. Abī Shaqrā has worked as a teacher and journalist and has served as cultural editor of the Lebanese daily *al-Nahār*. During the 1950s and 1960s he was a member of the editorial board of *Shi'r*, the magazine founded by Yūsuf al-Khāl to promote the modern poetry movement. He has published several collections of poetry including *Khutuwāt al-Malik* (1960), *Mā' ilā hiṣān al-'ā'ila* (1962) and *Yatba' al-sāhir wa-yaksir al-sanābil rākiḍan* (1979); his most recent work is *Ṣalāt al-ishṭiyāq 'alā sarīr al-waḥda* (1995). Abī Shaqrā's poetry, which is experimental and often complex in nature, represents a significant contribution to the development of the prose poem; its language reflects the poet's modern vision while preserving an element of spontaneity.

P. STARKEY

**'Abīd ibn al-Abraṣ  
(sixth century CE)**

Pre-Islamic poet, born c.500. 'Abīd was spokesman of his tribe (the Asad) after Ḥujr, the last king of the Kinda, had been killed in an Asad revolt (c.530) and Ḥujr's son Imru' al-Qays was seeking vengeance on the tribe. 'Abīd's few remaining poems give valuable insight into the early history of Arabic poetry. His most remarkable poem is a polythematic *qaṣīda* (*Dīwān* no. 1) which was included among the *Mu'allaqāt* by al-Tibrīzī. It ends with a famous description of a mare compared to an eagle preying on a fox. The *Dīwān* of Imru' al-Qays (ed. Ibrāhīm, no. 33) contains a poem which shares many images with 'Abīd's poem. This is one of the earliest examples of direct intertextuality in Arabic poetry.

Text edition

*The Dīwāns of 'Abīd ibn al-Abraṣ and 'Amīr ibn aṭ-Tufail*, Charles Lyall (ed. and trans.), Leiden (1913).

Further reading

Borg, Gert, 'A *Jāhili* generation conflict', *JAL* 24 (1994), 1–15.

Montgomery, James E., 'Dichotomy in *Jāhili* poetry', *JAL* 17 (1986), 1–20.

T. BAUER

**al-Abīwardī  
(c.457–507/c.1064–1113)**

Abū Muẓaffar Muḥammad al-Abīwardī was an Arab poet, historian and genealogist. Born in Kūfa near Abīward in Khurasan, he was a direct descendant of the Umayyad caliph Mu'āwīya II. In his youth he moved to Baghdad, where he served one of the sons of the great Saljūq vizier, Nizām al-Mulk, and gained favour through his poetry at the caliphal court. Probably after 498/1104–5, he was put in charge of the Nizāmiyya Library. He then became *walī al-ashraf* ('protector of the Sharifs') in Isfahan, where he incurred the displeasure of Sultan Muḥammad, who had him poisoned. Al-Abīwardī's *dīwān* consists of two sections, *al-'Irāqiyyāt* (dealing with the caliphs al-Muqtadī and al-Mustazhir and their viziers) and *al-Najdiyyāt* (pastoral pieces). He composed several other works, listed by Yāqūt but no longer extant, including a history of Abīward and Nasā. A genealogical treatise, attributed to al-Abīwardī and entitled *al-Mukhtalif wa-al-mu'talif*, came to light in 1957.

Text editions

*Dīwān*, 'Umar al-As'ad (ed.), Damascus (1974–5).  
*al-Mukhtalif wa-al-mu'talif*, M. Jawwād (ed.), Baghdad (1957).

*Muqaṭṭa*, Cairo (1277/1860–1).

Further reading

*Ibn Khallikān's Biographical Dictionary*, Baron McGuckin de Slane (trans.), 4 vols, Paris (1842–71), vol. 3, 144–8.

al-Ṭāhir, A.J., *La poésie sous les Seldjoukides*, thesis, Sorbonne University (1953).

Yāqūt, *Mu'jam al-udabā'*, Iḥsān 'Abbās (ed.), Beirut (1993), vol. 6, 341–60.

C. HILLENBRAND

**abjad**

The name for the alphabet, an acronym of the first four letters of the Semitic alphabet, in Arabic *alif*, *bā'*, *jīm*, *dāl* (compare Greek *alpha*, *beta* [*gamma*, *delta*]). The letters had

# ديوان الأبيوردي

أبي المظفر محمد بن أحمد بن إسحاق  
المتوفى سنة ٥٠٧ هـ

050025 EBIVEROI EBÜ-Muzaffer

تحقيق

الدكتور عمر الأسعد

الجزء الثاني

بقية العراقيات، والنجديات

مؤسسة الرسالة

Beirut - 1987

Orjü / Kitap  
Kütüphanede Mevzuatta

22 ARALIK 1993

## أبو المظفر الأبيوردي

شاعر العروبة في القرن الخامس الهجري

الدكتور جميل سعيد

(عضو الجمع)

مقدمة

مات الأبيوردي ، العالم والأديب الشاعر ، بإصهان سنة ٥٠٧ هـ . قال العماد الأصفهاني (١) : « الأبيوردي تولى آخر عمره اشراف مملكة السلطان ملكشاه بتناوله السم ، وهو واقف عند سرير السلطان ، فخانته رجلاه ، فسقط ، وحمل الى منزله » .

وقد سكت الذين تحدثوا عنه من القدماء ، عن تاريخ ولادته (٢) ، وفي الجزء الذي وصلنا من ديوانه ، وسمّاه « بالعراقيات » مدائح للخليفين العباسيين اللذين عاصرهما ، وهما : المقتدى بأمر الله ، وقد توفي سنة ٤٨٧ هـ وولده المستظهر بالله ، وقد توفي سنة ٥١٢ هـ . وفيه مدائح لنظام الملك وزير السلاجقة المشهور ، ومدائح لولديه الوزيرين عبد الله وأحمد ، ومدائح لصداقة بن منصور بن دبيس ، امير الخلة ، ومدائح للسلطان السلجوقي ملكشاه ولابنه السلطان محمد ، ومدائح لبعض رجال العرب .

(١) معجم الأدباء لياقوت ؛ ٢٣٨/٧ ، ومقدمة ديوانه ؛ ٢١/١ .

(٢) حاد ميلاده ناشر ديوانه ومحققه سنة ١٥٧ هـ . وحددها ممدوح حتى سنة ٤٣٩ في كتابه : الأبيوردي ممثل القرن الخامس في برلمان الفكر الصربي ط : اليقظة العربية بدمشق .

الدكتور جميل سعيد

ونحن نرى من هذا أن الأبيوردي عاش شطر حياته المأم في النصف الثاني من القرن الخامس الهجري ، واولال القرن السادس ، وربما كانت ولادته في اواخر النصف الأول من القرن الخامس الهجري .

وستحدث بايجاز عن بعض ملامح عصره هنا .

عصره :

مات الأبيوردي مسموماً بإصهان سنة ٥٠٧ هـ بعد ان عاش نحواً من ستين عاماً .

وفي هذا العصر كانت البلاد الإسلامية مضطربة سياسياً واجتماعياً لقد وفد السلاجقة البدو من اواسط آسيا في اوائل القرن الخامس الهجري ، واستولوا على بلدان الخلافة العباسية في خراسان وفارس ، والعراق . وتأسست سلطنة السلاجقة العظام في بغداد في نحو منتصف القرن الخامس الهجري ( سنة ٤٤٧ ) . وبلغت اوجها في عهد السلطان الب ارسلان (٤٥٥ -٤٩٥ هـ) وعهد ابنه ملكشاه ( ٤٦٥ -٤٨٥ هـ) وفي هذا العهد كان الأبيوردي قد جاوز شبابه الى كهولته . واختلف السلاجقة بينهم واقتتلوا ، وتفتت دولتهم وتكونت منها دويلات . كان اشهرها « سلاجقة الشام » .

اما الخليفة العباسي فلم تجاوز املكه بغداد ، وسواد العراق وخنوزستان . وكان حتى في رقعة الضيقة هذه مسلوب السلطان . اما مصر ، فكان فيها الفاطميون ، وكانت المنافسة بينهم وبين الخلفاء العباسيين شديدة .

كان الخلفاء العباسيون من مقتل الخليفة المتوكل سنة ٢٤٧ هـ قد اصبح امرهم بيد الاتراك المتسلطين عليهم ؛ يباعدونهم ويعزلونهم . وقد يسلمون اعينهم او يقتلونهم اذا شاءوا .

3673 - محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن إسحاق أبو

المظفر الخراساني الأموي الشافعي العنسي الأديب الشاعر

اللغوي المؤرخ النسابة المعروف بأبيوردي السوفى بإصهبان

مسموما سنة 1113/507

( أنظر : كشف الظنون 281 ، 397 ، 774 ، 945 ،

1637 ، 1734 ، 1930 ؛ هدية العارفين 81/2 ؛ الزركلي

209/6 ؛ معجم المؤلفين 314/8 )

من تصانيفه :

1 - ديوان أبيوردي - في الأدب

راغب باشا رقم 1100 ورقة 150 ، 645 هـ لالا إسماعيل

رقم 421 ؛ عاشر أفندي رقم 328 ورقة 179 ؛ 717 هـ ؛

نورعثمانيه رقم 3772 ؛ نشر في القاهرة 1317 وفي بيروت

1327 وفي دمشق 1374 - 1375 علي جزأين وفي بيروت

؛ 1317

2 - ديوان شعر العراقيات والتجديات - في النسب = الألفية

في الأدب

فاتح رقم 4006 ؛ أحمد ثالث رقم 2404 ورقة 164 ؛ رقم

2420 ورقة 177 ؛ روان كوشكي رقم 714 ورقة 182

قسم من ديوانه ؛ عاشر أفندي رقم 31/416 ورقة 344-

350 ؛ كوبريلي رقم 1338 ورقة 205 ؛

3 - زاد الرفاق - في المحاضرات

نورعثمانيه رقم 3931 ؛

4 - تجدييات أبيوردي - في الأدب (منظوم)

أحمد ثالث رقم 2349 ورقة 93 ؛ رقم 5/2647 ورقة 63-

137 ؛ 1000 بيتا ؛ نشرت في الرياض 1982 ؛

ARADDE (AYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

1125

علي رضا قره بلوط، معجم المخطوطات الموجودة في مكتبات

استانبول، الجزء الثاني، [y.y.,t.y.]، İSAM 141628،

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

الأبيوردي<sup>(١)</sup> (الشاعر)

محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن إسحاق، الأموي،  
الكوفي، أبو المظفر

٥٥٧ هـ - ٥٥٥

١١١٣ م - ٥٥٥

(١) بفتح الهمزة وكسر الباء وسكون الباء وفتح الواو وسكون الراء: نسبة إلى «أبيورد»  
ويقال لها: أبا ورد و باورد؛ وهي بلدة بخراسان .

- ١ - تذكرة الحفاظ في نهاية الترجمة رقم ١٠٥٢ في ٤: ١٢٤١
- ٢ - العبر في خبر من عبر ١٤: ٤
- ٣ - الأنساب/ للسماعي (في نسبة الكوفي، وفي نسبة المعاري) في ٢: لوحة ٤٩٠، أ،  
٥٣٥ ب
- ٤ - خريدة القصر وجريدة العصر: القسم العراقي - القسم الأول ١: ١٠٦ هـ
- ٥ - طبقات الشافعية الكبرى: ترجمة رقم ٦٠٨ في ٦: ٨١
- ٦ - البداية والنهاية ١٢: ١٧٦
- ٧ - معجم الأدباء ١: ٤٠
- ٨ - إنباه الرواه: ترجمة رقم ٥٧٦ في ٣: ٤٩
- ٩ - وفيات الأعيان: ترجمة رقم ٦٧٤ في ٤: ٤٤٤
- ١٠ - الوافي بالوفيات: ترجمة رقم ٤٠٩ في ٢: ٩١
- ١١ - الأعلام ٦: ٢٠٩
- ١٢ - معجم المؤلفين ٨: ٣١٤

يلاحظ أن الأستاذ محمد أبا الفضل ابراهيم محقق كتاب «إنباه الرواه» قد وهم  
عند ذكر كتاب «الفلاكة والمفلوكين» من بين مصادر ترجمة صاحبنا الذي نترجم له  
والصحيح أنها لأبيوردي آخر هو: أحمد بن عبدالرحمن الأبيوردي الفقيه التوفي سنة  
٤٢٥ هـ لاصحابنا الذي نترجم له .

الإبيوردي *Abiwardi*

أبو المظفر محمد بن أحمد ( ٥٠٧ هـ )

- ١- ديوان الإبيوردي
  - ببدا ( لبنان ) ، المطبعة المشانبة ، ١٣١٧ هـ = ١٨٩٩ م .
  - نشره : عبد الباسط الانسي .
  - بيروت ، المطبعة الانسية ، ١٣٢٧ هـ = ١٩٠٩ م ، ٣٨٢ ص .
  - تحقيق : همر الاسعد .
  - دمشق ، مجمع اللغة العربية ، ١٩٧٤-١٩٧٥ م ، ج ٢ .
  - ج ١ : العراقيات
  - ج ٢ : بقية العراقيات ، والتجديات
- ٢- المختلف والمؤتلف
  - حقه : مصطفى جواد .
  - مطبوع مع : ( المختلف والمؤتلف ) لابن الصابوني .
  - بغداد ، المجمع العلمي العراقي ، ١٩٥٧ م .
  - ...مقطعات ( الإبيوردي )
  - القاهرة ، طبع حجر ، ١٢٧٧ هـ = ١٨٦٠ م ، ٤٤ ص .
  - ( وهي قسم من ديوانه )



Abivard

## النجديات

لأبي المظفر محمد بن أبي العباس أحمد القرشي المعروف بالأيوردي المتوفى سنة ٥٠٧هـ .  
(الأعلام ٥ : ٣١٦).

أوله : إن أحق ما تصرف إليه الهمم الخ قال في الكشف : ١٩٣٠ وهو في ألف بيت في النسب يوجد  
ضمن ديوان الأيوردي . خ باريس ٣٤١١ والمتحف البريطاني ثان ١٠٣٠ والأسكوريال ثان ٣٧١  
وطوب قوب ٢٣٤٩ وعاطف أفندي ١٢٢٢٧ طبع ضمن ديوان الأيوردي بدمشق سنة ١٣٩٥ .

\*\*\*

(بروكلمان ٣ : ٣٨) .  
شرف الدين أحمد بن عمر بن عثمان الجندي  
(كشف الظنون : ١٩٣٠) .

— شرح النجديات

خ رامبور ١-٦٠٣-٢٣٤ (بروكلمان  
٣ : ٣٨) .

عمر بن القوام الشهير بالنظام المتوفى بعد سنة  
١١٣٠هـ (هدية العارفين ١ : ٧٩٨) .

— جهد المقل وجهد المستدل (في شرح

النجديات)

أوله : حامداً مصلياً على نبيه الخ فرغ من  
تأليفه سنة ١١٣٠هـ خ دار الكتب المصرية  
٥٢٧ .

علي بن أبي القاسم بن علي الطبري المعروف  
بالأسترباذي المتوفى بعد سنة ٦٨٣هـ (سبق في  
لامية العجم) .

— شرح النجديات للأبيوردي

(هدية العارفين ١ : ٧١٣) .

علي بن عبد الله المصري المتوفى بعد سنة  
٧٥٠هـ (بروكلمان ٣ : ٣٨) .

— شرح النجديات

خ الفاتح ٣٩٩٧ .

عبد المحسن القيصري المتوفى سنة ٧٥٥هـ  
(هدية العارفين ١ : ٦٢١ ، كحالة ٦ : ١٧٢) .

— شرح النجديات

خ ليدن ٦٥٠ وعاشر أفندي ٨٥٦-١

Ebiverdi, Ebüt-Muzefta

12 EKİM 1995

\* الأبيوردي (محمد بن أحمد القرشي الأموي، أبوالمظفر)

ت 1113/507 م.

1 - ديوان الأبيوردي .

○ القاهرة: على نفقة عبدالباسط الأنسي، المطبعة العثمانية، 1317هـ/1899م.

(382ص، م، 3ص).

○ بيروت: على نفقة عبدالباسط الأنسي، المطبعة العثمانية، 1327هـ/1909م،

عن السابقة.

○ تحقيق، عمر الأسعد، دمشق: مجمع اللغة العربية، مطبعة زيد بن ثابت،

1395هـ/1975م.

(ج 1، 680ص، م، 77ص + 6ص نماذج مصورة من المخطوط، ف، 2ص،

المحتوى، تصويبات.

ج 2، 400ص، ف، 104ص، فهرس تخريج العراقيات، تخريج الزيادات،

تخريج النجديات، الآيات، الأحاديث، الأمثال، المطالع، القوافي، الشواهد،

أنصاف الأبيات، الأغراض الشعرية، الأعلام، القبائل، الأمم والجماعات،

البلدان والأماكن، الأيام، الوقائع، مراجع التحقيق، المحتوى، تصويبات).

2 - المختلف والمؤتلف .

○ تحقيق، مصطفى جواد. بغداد: المجمع العلمي العراقي، مطبعة المجمع،

1957م، 17ص، طبع مع كتاب تكملة إكمال الإكمال لابن الصابوني .

○ بيروت: عالم الكتب، 1406هـ/1986م، عن السابقة بالتصوير.

17ص (448 - 464).

3 - مقطعات الأبيوردي (ديوان المقطعات) .

○ تصحيح، البغدادي الجيلاني السيد اسماعيل، القاهرة: على نفقة المصحح .

مطبعة محمود اللطفي . ط حج . 1277هـ/1860م، 44ص .

ABĪWARDĪ (Muḥammad ibn al-  
Aḥmad Abū al-Muẓaffar al-). الأبيوردي (محمد بن  
أحمد أبو المظفر).

- ديوان الأبيوردي أبي المظفر محمد بن أحمد بن إسحق  
Damas: Magma<sup>c</sup> al-... / تحقيق... عمر الأسعد...  
luga al-<sup>c</sup>arabiya, 1394-1395/1974-1975 (Damas: Maḥba-  
<sup>c</sup>at Zayd ibn Ṭābit). - 2 vol., 680+400p. ; 25cm.  
[4° Ya.448

"Dīwān al-Abīwardī". - Ed. 'Umar al-As'ad. - Bi-  
bliogr. t.2, p.382-389. Index. - Acq. 79-2966. - Rel.

2

33267 81

ABĪWARDĪ (Muḥammad ibn al-  
Aḥmad Abū al-Muẓaffar al-). الأبيوردي (محمد بن  
أحمد أبو المظفر).

- ديوان الأبيوردي...  
[4° Ya.448

1: الصراقيات.  
2: بقية الصراقيات والنجديات.

54

ABĪWARDĪ (Muḥammad ibn al-  
Aḥmad al-). الأبيوردي (محمد بن أحمد)

ديوان الأبيوردي أبي المظفر محمد بن أحمد بن إسحق...  
تصحيح الدكتور عمر الأسعد.

- Damas, Magma<sup>c</sup> al-Luga al-<sup>c</sup>Arabiya, 1974-1975. - 2 vol. 1a

8. [AAA III 5430]

(Dīwān al-Abīwardī.)

D. 8034.7

.../...

54

ABĪWARDĪ (Muḥammad ... )

الأبيوردي  
[AAA III 5430]

- t.1. al- 'Irāqiyāt.  
1974. - 680p. / ac. sin.

- الجزء الأول. العراقيات.

- t.2. Baqiyat al- 'irāqiyāt. al-  
al- Naǧdiyyāt.  
1975. - 400p.

- الجزء الثاني. بقية العراقيات. النجديات.

As'ad ('Umar al-). Ed.

311.3 P.242

ردی

مقتدی و مستظهر خلیفه و وزیران ایشان) و «وجدیات» در نسخه‌های متعدد خطی باقی است. مجموعه‌ای از اشعار وی در ۱۳۱۷ ق. در لبنان به چاپ رسید ولی بسیاری از اشعار غزوی به اشتباه در این دیوان به نام وی آمده است. «مقطعات» دیوان وی نیز با عنوان «مقطعات الایوردی الاموی» در ۱۲۷۷/۱-۱۸۶۰ در مصر چاپ شده است. یاقوت چندین تألیف از آثار وی را یاد کرده است از جمله «کتاب المختلف والمؤتلف» و «کتاب قیسه العجلان» در نسب خاندان ابوسفیان و «کتاب الدرۃ الثمینة» و «کتاب المجتبی من المجتبی» در علم رجال و «کتاب طبقات العلم فی کل فن» و جز آن.

مراجع: یاقوت، «معجم الادبایه»، به کوشش مارگلیو، ششم ۵۸-۳۴۱؛ سبکی، «طبقات»، چهارم، ۶۲؛ سیوطی، «بغایه الوعاة»، ۱۶؛ ابن خلکان، «وفیات الاعیان»، به کوشش عبدالحمید، جزء هفدهم؛ ابوالفداء، «المختصر فی تاریخ البشر»، هفتم، ۳۸۰؛ ابن جوزی، «المنتظم»، نهم، ۷۷-۱۷۶؛ همو، «مراة الزمان»، حیدرآباد ۱۹۵۱، جزء هشتم؛ ابن تغری بردی، «النجوم الزاهرة»، مصر ۱۳۴۸ ق.، جزء پنجم؛ قفطی، «اخبار المحمدین من الشعراء»، نسخه پاریس، ۱۰ پ تا ۱۲ ر؛ ابن عماد حنبلی، «شذرات الذهب»، مصر ۱۹۳۱، جزء چهارم؛ تحقیقی علمی در زندگی و آثار ایوردی موضوع رساله علی الظاهر در ۱۹۵۳ بوده است:

La Poésie arabe sous les Seljoukides; Brockelmann, I, 253, SI, 447; EI<sup>2</sup> s.v. (سید عبدالله انوار)

**ایوردی**، ابوالمظفر محمد بن احمد کوفنی (کوفن نام دهی است در خراسان میان ایورد و نسا) ایوردی، متوفی ۵۰۷/۱۱۱۳ (نه ۵۰۷/۲-۱۱۶۱ که ابن خلکان گفته و دیگران از او نقل کرده‌اند). از ادیبان و عالمان برجسته علم انساب در قرن پنجم/یازدهم. یاقوت در «معجم الادبا» نخست نسب مفصل ابوالمظفر محمد بن ابی العباس احمد بن محمد بن ابی العباس... را برای وی ذکر می کند ولی در کلمه ایوردی این نسب را تکذیب می کند و می گوید که نسب حقیقی او جز این است و سبب اختلاف را چنین نقل می نماید که ایوردی در بغداد در خدمت مؤید الملک بن نظام الملک (وزیر معروف سلجوقی) بود و به درخواست او عمیدالدوله را هجو کرد و عمیدالدوله شکایت به نزد خلیفه برد که ایوردی شعر در هجای خلیفه غیاسی و مدح خلیفه فاطمی مصر سروده است و خلیفه خون او را مباح کرد. ایوردی به همدان گریخت و نسب معمول بالا را به خود نسبت داد. ایوردی در نامه هایش خود را «معاوی» می خواند یعنی منسوب به معاویة بن محمد بن عثمان. یاقوت می گوید که ادیبی فاضل و در علم انساب دانشمندی بی نظیر بود. ایوردی بعد از فرار از بغداد مدتها به پریشانی در اصفهان می زیست و از تعلیم فرزندان زین الملک بُرُسُکُ گذران می کرد. ولی بعد سنقر کَفَجَک فضل و دانش او را به سلطان محمد سلجوقی بازگفت و سلطان او را مُشرف مملکت خود کرد. همچنین گفته اند که بعد از قاضی ابویوسف اسفراینی (متوفی ۴۹۸/۱۱۰۵) متصدی دارالکتب نظامیه بغداد شد. اگر این روایت راست باشد مدت تصدی او بسیار کوتاه بوده است. ایوردی در ۲۵ ربیع الاول ۵۰۷ در اصفهان مسموم شد و درگذشت. آثار او در حکمت و علم انساب و تاریخ (مخصوصاً یک «تاریخ ایورد و نسا» و «کتاب ما اختلف و اختلف فی انساب العرب» که کتابی بوده است درباره اسامی یکسان و گوناگون قبایل عرب) همه از دست رفته است ولی محمد بن طاهر مقدسی خبسترانی از کتاب اخیر وی استفاده بسیار کرده است. مهم ترین قسمت های دیوان اشعار وی یعنی «وجدیات» و «عراقیات» (بیشتر درباره

Dawidowicz Iran et Islam. t.I (s.9), Taher. S. 1146